موضوع: بررسی نظریه مسیر پیامبری

دیدگاه مسیر پیامبری درباره نبوت

در گفتارهای قبل مساله عمومیت داشتن نبوت بیان شد. این بحث بخاطر نقد دیدگاه مسیر پیامبری که پیامبری را گزینش بشری می دانست بیان شده بود. وی گفته بود: اگر نبوت، گزینش الهی و مقتضای لطف الهی در مورد انسان ها است می بایست فراگیر بوده و همه زمان ها و مکان ها از هدایت نبوت برخوردار بوده باشد و حال آنکه واقعیت های تاریخی آن را تایید نمی کند. وی گفته است برای حل این مشکل باید دیدگاه خود را تغییر داده و به جای اینکه نبوت را گزینش الهی بدانیم، گزینش بشری بدانیم و اینگونه، نبودن نبوت در برخی زمان ها و مکان ها توجیه می شود، زیرا شرایط اعلان نبوت در این محل ها موجود نبوده است.

این دیدگاه نقد شد و بر اساس دیدگاه رایج در نبوت، مساله عمومیت نبوت ثابت شد و گفته شد: اولا مراد از فراگیر بودن نبوت چیست و اینکه مراد از آن این است که در هر مکان و زمانی شخص پیامبر موجود باشد، بلکه فراگیری اهداف نبوت و پیام های الهی مورد نظر است و اینکه نظام عالم بر اساس، اسباب و مسببات شکل گرفته است. نکته دیگر اینکه گفته شد اگر شرایط را مقیاس عمومیت قرار دهیم، در مورد دیدگاه رایج نیز قابل توجیه است.

اشکال دیگر: خطای در فهم و تخلف در عمل

نویسنده کتاب مسیر پیامبری برای مدعای خود دلیلی اقامه نکرده و رویکرد آن بر اساس روش خلف است، یعنی بر اساس اینکه نظریه رایج دارای اشکال است، خواسته است مدعای خود را اثبات کند. وی در نقد دیگری بر نظریه رایج گفته است: اگر پیامبری را گزینش الهی بدانیم با دو مشکل مواجه می شویم: یکی پدیده پیروان ادیان در فهم پیام های پیامبران و دیگری نافرمانی کردن عده از پیروان با پیام های ادیان است. «در شرایطی که این همه اختلاف میان ادیان و مذاهب و حتی پیروان یک دین وجود دارد و هر گروه آموزه هایی را به دین خدا نسبت داده، در حالی که گروه دیگر آن را الهی نمی داند، اگر خداوند مسئول هدایت انسان است باید هدایت خود را آشکار سازد، چرا که هدایت گر بودن او چنین اقتضا می کند».[[1]](#footnote-1)

وی می گوید: اگر پیامبری، گزینش الهی و مقتضای ربوبیت الهی باشد، آن پیام ها باید به قدری روشن باشد که همه بفهمند و دیگر فهم های مختلفی وجود نداشته باشد. دوم اینکه در مقام عمل همه به این پیام ها ملتزم بوده و پایبند باشند. وقتی چنین نیست معلوم می شود که این پیام ها، گزینش الهی نبوده است. نتیجه اینکه هدایت گری الهی مقتضای ربوبیت الهی نیست. وی در جایی گفته است: «اگر هدف خداوند از فرستادن پیامبران و ابلاغ پیام او به بندگان، هدایت آنان به سوی رستگاری باشد، راه رستگاری و رستگاری به عنوان رکن اساسی هدف الهی باید برای بندگان به صورت تردید ناپذیری معلوم و آشکار باشد. راه رستگاری چنان باید نشان داده شود که تردیدی برای کسی باقی نماند که راه رستگاری مورد نظر خداوند کدام است. بعلاوه مفهوم و مصداق رستگاری که خداوند آن را به عنوان مقصد راه وعده داده است باید معلوم و مشخص باشد. به نظر من با توجه به اینکه انسان عاقل، مختار، کنجکاو و جستجو گر آفریده شده است، هدایت به معنایی که آمده نمی تواند تحقق پذیر باشد، چرا که اگر راه رستگاری به گونه ای روشن و تردید ناپذیر نشان داده شود، انسان عاقل نمی تواند از پیمودن آن راه خودداری کند. چنین راه روشن و تردید ناپذیری نه تنها نشان داده نشده، بلکه نشان دادن آن با ویژگی های انسان منافات دارد و موجب عدم کارایی آنها می شود. از دیگر سو اگر راه رستگاری روشن و آشکار نباشد، چنان که وضعیت همین گونه است، عملا هدایت صورت نگرفته است»[[2]](#footnote-2).

نقد و ارزیابی

تفسیری که در این دیدگاه از هدایت گری الهی بیان شده، تفسیری بدون دلیل است. ما می گوییم خدای متعال هادی است و متقضای صفات و کمالات الهی این است که همه موجودات و از جمله بشر را هدایت کند، و او چنین کرده است. هدایت الهی نیز دو گونه است: برخی مربوط به حوزه تکوین و برخی مربوط به تشریع است. شما می گویید اگر این هدایت شأن و صفت الهی باشد و بر خدای متعال به مقتضای صفات کمالیه او لازم باشد، باید در فهم آن هیچ گونه اختلافی رخ ندهد و در عمل به آن تخلفی صورت نگیرد. دلیل شما بر این ادعا چیست؟ ادعای صرف فاقد اعتبار است.

مضافا بر اینکه دلیلی بر این دیدگاه بیان نشده، دلیل بر نادرستی آن هم وجود دارد. مساله هدایت یک جنبه فاعلی و یک جنبه قابلی دارد. از جنبه فاعلی، هدایت فعل الهی است و باید به گونه ای باشد که اگر به درستی درباره آن پیام ها دقت شود، فهم حاصل شود و اگر احیانا ابهام و جهلی به وجود آید، راهی برای حل آن بیان شده باشد. این مقتضای هدایت الهی است و خدای متعال اینگونه عمل کرده و به عنوان هادی، برنامه خود را به صورت روشن بیان کرده است و اگر به مقتضای عواملی عام را در جایی و خاص را در جای دیگر و مانند آن بیان کرده است، راهکاری هم برای فهم آنها قرار داده است.

قرآن کریم به عنوان کتاب هدایت الهی است که به زبان مبین بیان شده است و در عین حال این منشور الهی، در مواردی که فهم دچار مشکل می شود، راسخان در علم را نشان داده است. «لایمسه الا المطهرون» و در بیان مصداق مطهرون فرموده است: «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا». اکنون اگر کسی به این دستور الهی عمل نکرد و دچار حیرت شد، خودش مقصر است و به فاعل هدایت برنمی گردد. این نکته را نیز باید توجه داشت که روش هدایت الهی به همان روش های رایج در میان بشر بیان شده است.

رکن دیگر مساله، قابل هدایت است که در مورد آن چند فرض متصور است: گاه آن قابل دارای عنصر اراده و از قوه عقل برخوردار نیست مانند پدیده های طبیعی از قبیل جمادات، نباتات و حیوانات. در اینجا هدایت الهی به صورت جبری و تخلف ناپذیر است. فرض دیگر این است که قابل هدایت دارای عنصر اختیار و قوه تفکر و اندیشه است مانند انسان. این انسان نیز گاه دارای قوه عصمت است در این صورت هدایت هم در مقام فهم و هم عمل به صورت صد درصد اتفاق می افتند. در مورد سایر انسان ها که معصوم نیستند خطای در فهم و تخلف در عمل رخ می دهد، اما راهکارهایی برای رفع این خطاها به او نشان داده شده است تا جایی که اگر او تلاش لازم را انجام داده باشد، در صورت خطا بخشیده شده و به خاطر تلاشش پاداش هم دریافت می کند و از مقصد باز نمانده است.

ادامه این بحث در جلسه آینده انشاءالله بیان می شود.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. مسیر پیامبری، ص 66 [↑](#footnote-ref-1)
2. مسیر پیامبری، ص 66- 67 [↑](#footnote-ref-2)